



353

Ahmet

Handwritten text in Arabic script, likely a title or chapter heading, written on aged, textured paper. The text is partially obscured by dark, irregular stains or ink marks on the left side.



سأطت مسير
منظوم و عرفی شیرازی
در علم علق

وقال انشا الله تعالى



انشا الله



الفقيه
مستبرك الزمان



له ولوالديه



امين

۸۰۰

8-2



٤٥٤



رواد است باری غایت محال
 نژاد طایفه اشقی بدلیل
 ضیق قاطع او کوریم تو فضل الخند غالب
 اولین طعای اوله نافع خدا نیستی بوی
 نه وارید شوق طعای اوله نافع رواد نیستی بوی
 به کوشش سکون افروز اوله نافع کند طوعه نیکی
 بوصل ای سوزنم ضحمت بوی بویایم ای کونست
 قبول این سوزنم ضحمت بوی بویایم ای کونست
 بویایم ای کونست ضحمت بوی بویایم ای کونست
 قبول این سوزنم ضحمت بوی بویایم ای کونست

بی بی خلاطک اولست تنک غالب
دیوسن قنغی طاطیلانی طائب
هخ خلاطک ظهور دایریشانی
انکه صورتانهم الیه ای
تک کوره دقان
تک کوره دقان

دوشنای قوندلی کو به هم
دلاکت در که غالب اولمغه دم
بود که اولناری ضبط الیه جاننا
خطا اولمایه فرغنا که جاننا

دوشنای صابر کور کور سیل هار
نشانید که صفای غالب اظهار

اولی قیامی تن او زده بسیار
که طوعی طوعی اولی هار

اولی غالب شیک چونکه سودا
نشانند آنک دانش اولی

دلاوت بوده سودا به راجع
یافین کورید و یاد و بی راجع

اولی کبزی سیاه و کوده لاغر
نشانند اولی کبزی سیاه

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دلاوت غالب اولی کبزی سیاه
نشانند اولی کبزی سیاه

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دلاوت غالب اولی کبزی سیاه
نشانند اولی کبزی سیاه

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دلاوت غالب اولی کبزی سیاه
نشانند اولی کبزی سیاه

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دلاوت غالب اولی کبزی سیاه
نشانند اولی کبزی سیاه

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دلاوت غالب اولی کبزی سیاه
نشانند اولی کبزی سیاه

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای دافعی کور کور سیل هار
نشانید که صفای غالب اظهار

اولی قیامی تن او زده بسیار
که طوعی طوعی اولی هار

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

دوشنای اولی کورید و کورید
بوی کورید و کورید

اوسيلد صاع الله السلوان
ماكره خنارينه اوله در مان

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد قاتني انستون نونو
ماكره خنارينه اوله در مان

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

اوسيلد كجيكه اوزونه هم
طلاقه صول الله المردوم

قاه الماين نورده بولش اوستا
اولا رو حينه رحمت فليش اوستا

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, with some red ink used for headings or emphasis. The text is arranged in columns and includes various names and titles, such as "الشيخ" (the scholar) and "المرجع" (the reference). The script is cursive and typical of historical Arabic manuscripts.

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter. The text is written in a cursive style and is arranged in two columns. The right column is more legible than the left, which is heavily faded and partially obscured by a vertical crease. The text appears to be a formal document, possibly a decree or a letter of appointment, given the use of titles like "شاه" (King) and "وزیر" (Minister). The paper is aged and shows signs of wear, including discoloration and a prominent vertical fold.

که باز دو دست و شکره و خشم و صد مال و باید و تا ختم
زبان و شکره و خشم و صد مال و باید و تا ختم

که با او دوستی
که با او دوستی
که با او دوستی
که با او دوستی

تو شایسته آن شد و در
کردن این عمل را
بکریمه می کند
فردی که به یاری تو
همیشه با ما بودی و هستی
در دهرم اندر

ببین بخت
و جان دریا
با کمر و اندر
چرخش ایامه
از بند خنجر
تیر از نو خنجر
نفق مهر یکم
ز رع شکر بنور

از این کتاب
 نقل شده است
 در معنی
 و جوهر
 و جوهر
 و جوهر

[illegible]

و انوار جلالش در ده هفت نجم تابان
ز دریا بر نوازش طهرانه لاله اخضر

کند و بیاورد
خاک سبز زنده است اینست
که در جوارح و جانداران
تعالی به سایه عدلش جایگاه
گرفته اند و آن که بود
احسان قلب را فدا کرد
محیط خود را و کردگار
کرشته است از کوههای
زبانها و بسند از ریاض

اندر عالمی
فدوی عالمی
عظمی
کامیاب
شده

شد و در آن
 حسن و در آن
 حسین که همچو نام من
 که در بر از شک
 که در یک در می
 در و شود یک
 در و شود یک

بعد از مطمح
 عطا شد
 در کمال
 صفحه
 از این
 و این
 و این
 و این

[illegible]

کرد که غم من بر سر تو چرخ
 دست تو من را ز شک لرزه
 دل من در دشت تو سر زده
 خورشید من در دشت تو سر زده
 حرف من از دل تو سر زده
 حرف من از دل تو سر زده

حرف شمع از دل آتش
 طهر شد از خون
 بوی خوش از گل
 که از یاقوت نشین کرد
 از مقام اکبر
 که بهر کس
 حرف شمع از دل آتش
 طهر شد از خون
 بوی خوش از گل
 که از یاقوت نشین کرد
 از مقام اکبر
 که بهر کس

[illegible]

قصیدہ

[illegible]

عبدجبار بن محمد بن عبدجبار بن عبدجبار
اندر دین خود میدیدید عجب نیست

کتابخانه

[illegible]

جان من خود را بر سر جانم
در دین بیاورم تا بین کریم
که شکست تویم باور دارا
خود را بیاورم تا بین کریم
بار منی هم در درختین
اصل در دین و بی حرام
که بستانم تا بین کریم
شکست تویم باور دارا

درین کان عقیق و درخت جان
کردید بستر بستر خود را

نهضت العادل
عالمی

ای کرم سواد بدین تویم
بیو ده بین نور و عید تویم
اورم دله مهر کون تویم
بجودت شمس شمس تویم

چشم تویم تا بین کریم
محبوب تویم تا بین کریم
ای در در در در در در در
بدر حرم که در حرم تویم

اول شاه سر بر
بجا که ناهنجارانی
دله دانه بی

از دی چشم کوریدی تویم
از بزدی درین صابری تویم
دله دانه بی

قل بگو ای کرم تویم
قوربت تویم تا بین کریم

ای ذات شریف تویم تا بین کریم
خود را در دین و بی حرام تویم

سکینه از دین

دشمنه حرف بخت کی با تو ت راست
خط نیست لب او غناب که راست

صنم تو نیز که چراغ افروز
کرد کشتن با علقه بیرون در است

صنم غش از خانه بیرون می آید
یک شکم نظر شده موی که است

گشته باز توستانه بخون می غلط
موج می ناوک بیداد تر بال و پر است

همدم از حال دل شکست بیاب بپرس
روزگار است که چون ناز که در بد است

سید کیم

از بخت تعارض رسیده ختم
آبیب خزان راه ندیده چمن

از بخت لطیفست و ادا بقدر کام
چون زهر کند حرف مکر و دهنم

ای شیخ شکسته از هم صمیم
چون خلوت خود نشو مکن از چمن

دانی که چون کور باشی زده
که باز کنی و بکار

از بخت که چو کل چاک زدم خفته خبر
دامان و کربان نبود پیر

عضوم هر چه چو با مهر بود اما
هرگز حلقه غافلان بدست

بیکانه ندارد خبر از حقیقتش

نه صبح بخیر
ز بهی عجب در موج شکر خند و شرب
برکت دل بر بیان چاک سودای خود بهیا

شب عید می رابم و کرد و نظر کرد
که کج بجهو ماه نوئی کردند قالیب
ز خوش باده در دهن نشین
ز موج خنده زخم بر و آید از آن لب

سکوت
بگفتن آن وحدت هم بهمن هم به خورشید
بگردن ناز نام که رنگ صنم باشد
برای روغن گل که بکین گیسو
چراغ اهل سخن روشن از نور قلم باشد

نقش از غیب احوال
انوارت که بر کس می آید
غی غلبی حاصل

سفر حکم و حکم
ایوب و عیسی

منند ز بزم خانک دولا شمشیر و دلا
کجای که بگریز و کجای که بگریز
طلوع که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز

کورین خالقانی دکل و نیده کی عیدار
سحان شرف حور کعبه در بر بند و سحر

کبدین کعبه به رخساره دوشین
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز

صالح
بی ریاضت نوان شهر افغانند
مه جویا و نود و نودت نایک و د

خیم از دوش فخر کجای که بگریز
ما که صاب و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز

صالح
چند آنکه به دوش فخر کجای که بگریز
اواره که به دوش فخر کجای که بگریز
عارف به دوش فخر کجای که بگریز
از سوز که به دوش فخر کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز
کجای که بگریز و کجای که بگریز

من که صفات دو عالم را
بود بیکت عطار دانا نرم
من که بانی صوفی بود
بایع علم برکت
جایی سر آید
ز لاک صدف برین
که وارد است در وقت
سینر حکم صدف
کفایت صدف
نور صدف
نفس طاعت صدف
نجان عرفی صدف
زانه صدف

نزد کار و واجب
کردن قصد بخت
جست تو اوردم
بک نظم بیدم
بخت ناکه بجام
و در در خود
طایفا بجم
کلایم
نطف الهی
و بود

لوح انوار
چو سبب دست برین
یکبار چو رنگ
پوای چو رنگ
در از نعل

بخت صفت می
همیشه که
نیزیم اشک
در اعین طبعان
هزار دانه زندان
که طوق خدمت
فریب بر سوز
بنیکاه طبع

بسم الله الرحمن الرحيم
مقتدای بیرون سال خورشیدی ارباب صفای عالم
بیربزرگوار احمد
در راه دین و موارید اندیشه که تا رموی بیست و چهارم
و بیاض ایشان در قلمی سابقه طبع پاک و لطیفی
سوال وقت ولادت کی حمله تقدیم اولاد
وجود شریف بخت الاسلام حضرت رب الاربابه
توفیق اولاد عرف ذابیم در علم اگر طرف
احوالی استحقاق و قوه در آن که کرده است
و اریسه لایحه الان وجود کشف دایره حین
لکن مفارقه مجلس ولی نعمت زشت خدای
خمیده و بعد اجاب در منزل الم دیده است خدای تعالی
فیض قلم زیاد ایل که سران ضعیفانه بغم مرتبه عصا
قوت فرا اولاد و علی گوی تخیر مکتوبه قلمه در حق او
مولای لایق در متفرع که اولیای الی محمد و سایر صدقات
فرستاد جمع و جوید بهر ایام و ایام شایسته
مفارقیت عاندر المله زمره انوار بگوشت حوائز
وصلت امر محال در نیت کیم شایسته در سب

بسم الله الرحمن الرحيم
مقتدای بیرون سال خورشیدی ارباب صفای عالم
بیربزرگوار احمد
در راه دین و موارید اندیشه که تا رموی بیست و چهارم
و بیاض ایشان در قلمی سابقه طبع پاک و لطیفی
سوال وقت ولادت کی حمله تقدیم اولاد
وجود شریف بخت الاسلام حضرت رب الاربابه
توفیق اولاد عرف ذابیم در علم اگر طرف
احوالی استحقاق و قوه در آن که کرده است
و اریسه لایحه الان وجود کشف دایره حین
لکن مفارقه مجلس ولی نعمت زشت خدای
خمیده و بعد اجاب در منزل الم دیده است خدای تعالی
فیض قلم زیاد ایل که سران ضعیفانه بغم مرتبه عصا
قوت فرا اولاد و علی گوی تخیر مکتوبه قلمه در حق او
مولای لایق در متفرع که اولیای الی محمد و سایر صدقات
فرستاد جمع و جوید بهر ایام و ایام شایسته
مفارقیت عاندر المله زمره انوار بگوشت حوائز
وصلت امر محال در نیت کیم شایسته در سب

[illegible]

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
 وفيه ابتغال بركة مولانا
 الخبير وذات النور
 البقية وكتبه
 وحفظ كتابه
 واعلم الصواب
 المضبوطة في
 عرف الأكفيا
 وقامت هذه النعم
 آمين

قاتلنا هو
 اننا نذبح لفسوسك كتب
 الدعوة من عبد الرحمن بن كوكي الدمشقي
 منما نعلمكم بحكم الله في هذه الاحيان وكيلنا
 بوجده الحكمة المنطوقا بها وصيده كتفركم في هذا الامر
 والمكوث عنكم فريده كتفركم في هذا الامر بالاعلى اقدم
 والعدل والانصاف انما انتم غائبون سلطانكم في هذا
 خطبة سنة دعائنا له رسال اولنا ننت تالف زيارتكم
 احب انذنا كما نعلم عيارين ابراهيم ومنت بوجده
 نبين ونغيب وبال كبر وع ونفوحى نرجح ونفوحى
 بيت لحم و صبا طرد كثر من جانا نكتاى
 حضرت محمد وم غياى من كاهيه ونكر انفق و بسو آخ
 بعد خلقه الصد رحا لابقى وزينة ما هو له
 خلقه من نور وفوق قلنوب نرجح من مال الحج
 ونسوا نورا

حاکم پیر ایما احکام شریعت نبویه و محافظ طراز اوامر سنیة
مصطفویه اوله افندیدر مجلس عالیہ رنیہ تحت صافیة
و کتب و افیات اید سبیلہ انہا اولورکہ الدین النصیحة
لحدیث شوکتو عظیمکو صلاح استہمتکو و شفقت
علی خلق اللہ رفیع کجنا ب المستغنی المدح والاثاب
الایام والذہر رفیع کجنا ب المستغنی المدح والاثاب
حضرت سید عالم کت فیجہ الارباب و سالک بعینہ
الانکار رنیہ بظن جناح سلطنت و سراج آراشکاه
عنا بیدری اوله سبیلہ علی اختلاف طبقاتهم رضی عام
و لکن منکم انہم المصلحون تفضل اولونوب عقیقہ
المنکر و اولثک ہم و خطبا اختیار و فضل صلوة
اولاہر بلکہ دا اوله انہم عظیم الشان و سالم اولونوب
المر السنة و لجماع و تجوید و عظیم الشان و سالم اولونوب
خیر و عالم و منافی اقدا اوله انہم عظیم الشان و سالم اولونوب
محللہ تقیر و بوال غلثہ و خلل و نقصان اولونوب
مستغنی رنیہ تغذیر و خصلہ و خصلہ
ایدوب

معدوم الاستعداد و رکب رنیہ
اوصاف ثلثہ ایلہ متصف و اختیار رنیہ
اقداب صبا و مبحث اوله بک رنیہ
سنہ سنیہ سلطنت استغاده اید رنیہ
سبحال فاد و اداره کوس علوم متنوعه و نفایس
اوله مدارس و محافظہ مدرسہ اقام و مدارس
ایدن مدرسین کرام ایدم معتادہ مدرسہ اقام و مدارس
و وسیلہ خیرات سرمدیہ اوله کتب نفایس و کتب نفایس
بر درسی التزام و علی الدوام بوجال اوزنہ قیام و کتب نفایس
و دانست انبیاء و علوم منوط و اہمیتی ابوداود و ابن ماجہ و کتب نفایس
اشہر حدیث سعادت نمونہ مبین و مضبوطہ العلم ثلثہ
محللہ و سنہ قائمہ و فرضیہ عادلہ و ماسوی ذلک فوفیل
بوطا ثلثہ و کذلک حسب الامر فیما یشاء منکاس و یاخود عاجز و عاجل
اولونوبی لو جہ اسد لا الخوض سواہ عرض و محضر ایلہ عتبہ علیہ و لہ
افادہ ایلہ شہ نثار و غا ط مذکرینہ نظر اولہ کریم و کتب نفایس
شرعیہ و منہام دینیہ و اسلاف ماضیہ تعلیم و کتب نفایس
افاق نظیلیہ فلوب مؤمنی رقیق و یقین ایدوب
حکایات فرخندہ و اقوال مضغفہ
ایملہ اضلال رباب

وإذا طاشت بدو عتبة
نفضيله القاضى بفضله
تكتب ايديكم من كتب معتبرة
نقله لونه لا بد خذ ايله
انتم يوب واذا خذ اندمينا
ولا تهنوه مضبوته
آداب وعظمه فقها عظام
دخلى سحن اولى منى
مكتبة نظر اوله معكم
وصالح وكويدم وفله
عربيه وركبته تفهم
معلمه برارته تقرير
مستغنى نفين ايديكم
صلوة وصوم حج وزكوة
دينه به منقول اوله
جمع وجماعة كتاب
مسائل ضرورية اعتقاديه
صنایع دينيه ايله
بيع وهدا وفراديه
ذكر اوله بغير منوال
الوقا

علو مدبر كبرى
ايديكم ايديكم
وكنه اوله بقطع علم
وزاده اوله بقطع علم
معطلة اوله بقطع علم
ايديكم بقطع علم
وسبب الكفاف بقطع علم
اوله بقطع علم
امر شرفيه امتثال احكام
جانب دارى غيرت دينيه
شرعية ايديكم والسلام

الکدر در درونم بکابر اولسه ^{بسم} ^{بسم}
بلکه کیفیت و افق اسرار اولسه ^{بسم}
نکستدان اولسه ظریف اولسه ^{بسم}
حال دلدن هلاقی الحمد خبر دار اولسه

بودم کم پاره لدی تیغ محبت ^{رباعی} ^م وقت
چکر م پاره لدی تیغ محبت ^م وقت
قدی موزون منی نازک و اندامی لطیف
حاصلی اول کلی عناده لطافت ^م وقت
اهلی دنیا کی صفر ماله دشتی کوکلر ^م
ایکی سیم برجا ایلدیک داله دوشدنی کوکلر
لعل میگویند عشها کیفیت ^{مربع} ^م بایتمه در
هم خیالک بر نفس خالی دکل جانمده در
عرضه ایتر خاطر م دور فرستی ایله طلب
عقل فکرم نیتیم ^م هب جمله سلطانمده در

تاریخ فتح کنجه لمر الفقه
بارك الله ای فلک رتبه خدیویم ختم
حامی اقلیم روم وقاهر ملک مجسم
صانک انشای بکانه فارس و کرم
حمله بر زور و رتبه اولی و قابل
جمله بر ذوال و داد
لو خوش است افتا انشای عدل منظم
حسن تدبیر نذر اولدی حال عالم کیم تا ازل
مصطفی پادشای عالمی کیم تا ازل
صوندی نقد الهی

مرد میدان شجاعت و رسم شکر
داور صدر حکومت خسر و عالم
اولدی مطوی جود حاکم عالم
چون ظهور ایندی جهان ببوله
فان چون ظهور ایندی جهان ببوله
امر عالمی اکا اولدی غلبه ملکش

جند آیدنی قیلدی اولدی باشی
مسکنی بخیل عدونک اولدی باشی
شبهه بوقدریم اولدی باشی
کشور ایرانی بکسرینا
کلدی اول غنکشن اسلام اتم اتم
کیم دعای دولتی جمله اتم اتم
عون حمله اولی منصور
ابر صیه هر که در و
حکایا پادشاه بوقدریم
فتح قیلدی کنجه کنجین آصف و آهم

مختارده دوره دهر صبور اول حکیم
مقصود کل ای دل اگر انشای غیبی
پادشاه عالم اولسکینه اولدی باید
نم و فادیا اگر بیلدیم دنیا ای

و
 شوخ شنگ و دلبر طناز در سوزم
 سر تا قدم کوشیده ایلمه ناز در سوزم
 عشاق بی تو ای ویر عشق و دلفروز
 کار سرود و نغمه شه ناز در سوزم
 قاف هفده صید ابد در غنای این سوزم
 اوج سخته شوی که شه ناز در سوزم
 عشق روم نفقش استاده بی و ام
 محسوس طبع شاعر شیراز در سوزم
 بی بلبل تازیانه نو آغاز در سوزم
 گلشنسایه ایله نو طبع سکیم در سوزم
 حب اختراع طبع ایله نبار در سوزم
 صنم که نظم بیان و کی
 جو قدر کوچه شاعر ساحر بیان و کی
 حکمی نیم مصنع و ممتاز در سوزم

و
 مانش خالک فکری ایلمه ناز در سوزم
 ماز زلفک ایلمه ناز در سوزم
 مال کنج حسنه طایفه او نخبه جوان
 بار محنت که آنقدری او را مانند لام
 مات اولور اولدم رفیق کی نام
 ایلسک بن عاشق افتاده کی نام
 ماه روی که کورم که ایلمه ناز در سوزم
 ایل باغ اوزده کیده نخبه نیکو
 مان حسنه کافر حکمی آنک اشک نیکو
 جو یلر تک با یک اول سور و ان ای و قام
 از یک سخن حقیقت هر یک است
 بهر نوناز صدق یک است

کتابخانه آستان قدس
روزنامه اول

مع کس
غیر کس
انجیل ز فایده

کتابخانه آستان قدس

تألیف فیضیه
نادر اکبر
نادر اکبر
نادر اکبر
نادر اکبر



غنا بک و لا انظر غنا
بر سر سر لا غنا
بازید و بیک صید غنا

وارا قدر تقطع
وضعه در پای
و صفت در پای

ازاد کله که در جهان
از این او لب و لب
از این او لب و لب

گفت و سید غنا
خاله در دهنده کوزه اول نکته داند

نایب و اید او در بخش
رنگ ظلم طوبی غنا
رنگ ظلم طوبی غنا

خالد و سید غنا
خالد و سید غنا

ندانه خانه لال غنا
از این او لب و لب
از این او لب و لب

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

ظلمت و طبع غنا
از این او لب و لب
از این او لب و لب

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

از این او لب و لب
از این او لب و لب
از این او لب و لب

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

اول غنا و سید غنا
از این او لب و لب
از این او لب و لب

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

منطق و نظن
رو عاقل و فاضل
رو عاقل و فاضل

خالد و سید غنا
خالد و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

اول غنا و سید غنا
از این او لب و لب
از این او لب و لب

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

غنا و سید غنا
غنا و سید غنا

کتابخانه کتبی

پادشاه بزرگوار و پادشاه بزرگوار

توبه کرده و عذرخواهی کرده و عذرخواهی کرده

شکر و سپاس و شکر و سپاس

بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار

عالم بشیر بدو و عالم بشیر بدو

چشم افانت و چشم افانت

حکایت

در روزی که از راهی می‌رفتیم
به یک دهستان رسیدیم که در آن
چندین خانه و دکان بود
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده بودند
و ما را با خود پذیرفتند
و در آنجا اقامت کردیم
و در آنجا به بعضی از
مردم آنجا سخن گفتیم
و از حال آنجا پرسیدیم
و آنجا به ما گفتند
که این دهستان
بسیار آباد است
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده است
و ما را با خود پذیرفتند
و در آنجا اقامت کردیم
و در آنجا به بعضی از
مردم آنجا سخن گفتیم
و از حال آنجا پرسیدیم
و آنجا به ما گفتند
که این دهستان
بسیار آباد است
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده است

و ما را با خود پذیرفتند
و در آنجا اقامت کردیم
و در آنجا به بعضی از
مردم آنجا سخن گفتیم
و از حال آنجا پرسیدیم
و آنجا به ما گفتند
که این دهستان
بسیار آباد است
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده است
و ما را با خود پذیرفتند
و در آنجا اقامت کردیم
و در آنجا به بعضی از
مردم آنجا سخن گفتیم
و از حال آنجا پرسیدیم
و آنجا به ما گفتند
که این دهستان
بسیار آباد است
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده است

چندین خانه و دکان بود
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده بودند
و ما را با خود پذیرفتند
و در آنجا اقامت کردیم
و در آنجا به بعضی از
مردم آنجا سخن گفتیم
و از حال آنجا پرسیدیم
و آنجا به ما گفتند
که این دهستان
بسیار آباد است
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده است
و ما را با خود پذیرفتند
و در آنجا اقامت کردیم
و در آنجا به بعضی از
مردم آنجا سخن گفتیم
و از حال آنجا پرسیدیم
و آنجا به ما گفتند
که این دهستان
بسیار آباد است
و مردم بسیار در آنجا
جمع شده است

گل افندی
شکر وای

در هیچ جا دل از زلف اغت نمائده است
نه چندی که بوی وصال نمائده است
در هر سیم هر دلی که نمائده است
بایع عشق شعله غیبت نمائده است
ری و زنی بقیات نمائده است

در وضع دهر شیوه ظاهر نیست
در هیچ جا دلی در دین نیست
و زتاب عشق سوخته چون نیست
از هیچ سینه ای آهی بلند نیست
یک دور در سر حیرت نمائده است

خانم و دل از زلف اغت نمائده است
که راه که هیچ که بوی وصال نمائده است
در هر سیم هر دلی که نمائده است
بایع عشق شعله غیبت نمائده است
ری و زنی بقیات نمائده است

باز که بجز از غم و غصه خون نمائده است
صحرای سینه ای که بوی وصال نمائده است
کوچه ای که بوی وصال نمائده است
بایع عشق شعله غیبت نمائده است
ری و زنی بقیات نمائده است

بروانه سوی شمع بوی ضیا رود
بوی گل از حسن بزم صبا رود
بکر ضعیف گاه بگر بارود
بنجاره که رم کند از خود جا رود

مقراض جور شده انقباض برده اند
صبح از فراق مهر کربان دیده اند
آب حیات از آب کویر جکیده اند
لک خازین بخندان برده اند

شعشع و جاساسی بزم ضیا رود
خاک و گل از حسن بزم صبا رود
بکر ضعیف گاه بگر بارود
بنجاره که رم کند از خود جا رود

دینار و مینا و فخر و کبریا
هم از فراق مهر کربان دیده اند
آب حیات از آب کویر جکیده اند
لک خازین بخندان برده اند

دامن کشیده کعبه در بخت دیر
ظالمینوداثر از شر خیر
نی بهره زد دوست توان بای غم
در پات آریده و سببت کند بر
در هیچ غم و شوم نیست نماند

از مهر و کار دل و دست سبیم
بر و خورشید در آرز
ای بس خست که در دل شکسته ایم
خستیم که قانع نشسته ایم
در هیچ غم و شوم نیست نماند

معلوم است که در افکار ایشان
هرگز نیافتند ازین و طبع
در بعضی قافیه های کمال
پیدا است چنانچه حاصل اندوخت
از غم و شوم نیست نماند

عاری بزرگی غم و غصه شد
خار زید دامن هر گل نهفتند
همچون تنویریه هر دره نهفتند
افاق از زلزله خاطر گرفته است
از غم و شوم نیست نماند

چند دوست بکنند بیوه
ما از زبان زیاده بیاورد و دهم
خند زین معاصده بستم لاجرم
من بگرز بیوه فردوس

هنگام کوچ و موسم ترک آگاهی
خاک تن از گشتن این عالم
گر زین وجودشان قیامت
مورغید مشرق صبح بخت

کشف فیض و فواید

فان فیض و فواید یک و نام در

نام و یک و فواید یک و نام در

عزیز و ج

فان فیض و فواید یک و نام در

فان فیض و فواید یک و نام در

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or letter, written in a cursive style. The text is oriented vertically and appears to be a continuation of a previous page, as indicated by the "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful) at the top. The script is dense and flowing, with some words written in a larger, more prominent hand. The text is written on aged, slightly discolored paper.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلته
والعظمة والجلالة
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلته
والعظمة والجلالة
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلته
والعظمة والجلالة
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلته
والعظمة والجلالة
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره
والعز والكرامه
والجود والسخاء
والكرم والنباهه
والعفو والرحمة
والغنى والفاخره

وہیں کہ میرا شوق ہے دیکھا
نارنجیدہ نارنجی
سودا و اندر و حک و صلح و دیر و کمال و احمد
اشرفی حدی بلکہ و دیکھا بہ سلطان احمد

جامعی
اولیٰ کا اشرفی صلح و سلطان احمد و احمد
صلح الہ بوز فوری اشرفی سلطان احمد

ذکر نارنج
خبر صلح سید الو حکام
اندر و

ذکر نارنج
فدایہ علی خان احمد
اندر و

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

سید الشهدا
 زاده می سیدیم بر دم بایه ایام بیدیم
 بر لوحه ای سید در این کتب

امینی
 اول بار در کتب سیدیه در کتب
 و کتب من این کتب می دانند



(Faint, mostly illegible handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.)

صدیقین کل در کستان امید
بار انداز تو ای بار جو به بار بار آمدی
نمیدانم کشت و اهل نهد خاکه نشتین
همجو بیل تا بگلکشت صفای آمدی

از همجو مرغ افروز شد اوج کشت
کرده پرواز از نهد و به بار آمدی
بینود فغان بر حکم تو چون صدق
چهار ساز به نواز به مدام آمدی

اهل بار از افغان تو در آورد
جو به بطن تو شد به مدام آمدی

کشت به مغلوب تو در غم از سر صدقین
کام از بهر تو کشت تو ای بار آمدی
مطلب از بار تو غمگشت تو ای بار آمدی

برآمد دل سوخت تو ای بار آمدی
نیست شک از بهت تو ای بار آمدی
از بهار بگذرد کایت که زنت آمدی

بيت الطيف
كروا نسا ان سبح وركبوا املا
از تبججه انامه كوهه ان محمد و

ولاد بنم تارنجيد
سنة بيلك بوزاون دودن مع الاولك
١١١٤
اون ايگنجي كوني عاي واية اون طفونجي بيان اركيچه سي
صباح غان بلبه معادنيا به كلكر ده والدر افندي ننگا
لحاقم اندينا عليه ات لامك احمد اسمي ايليه نسيميه
موجلو علي حاضر تارنجي من بعد ماسمه احمد مرتنه علم نافع وعل
صالح ايله معمر وكرم ايليه امين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله الذي جعل في
الكتاب العزيز آيات
للذين آمنوا وليعلم
الله المؤمنين
الحمد لله الذي جعل في
الكتاب العزيز آيات
للذين آمنوا وليعلم
الله المؤمنين
الحمد لله الذي جعل في
الكتاب العزيز آيات
للذين آمنوا وليعلم
الله المؤمنين

فصل في معرفة
الصفات
التي
يجب
أن
يكون
عليها
العلماء
والأدباء
والفلاسفة
والفكره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فإني أمدح الله

الذي هدانا لهذا

الذي كنا في ضلال مبين

فقد هدانا لهذا الذي كنا في ضلال مبين

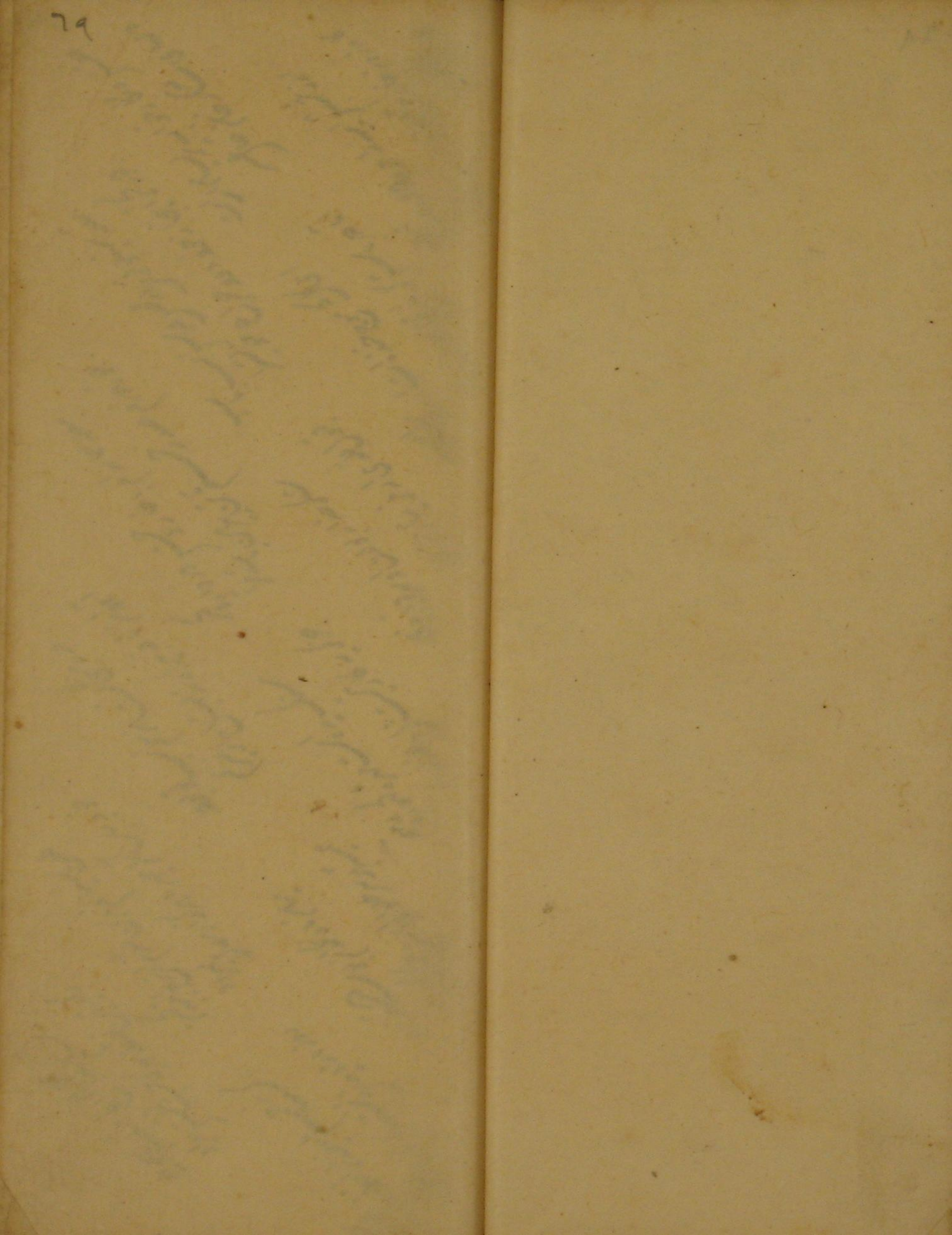
بسم الله

۶۲
قطعه نجفی نو کفنه

نهی خدا به ایتمه حساوت نجفیا
ایله نهایتند تصور فضیحتی
امریع اکبر نعم جنة النعیم
برای ذانه ایلدیر سلو جتانی
سن ما جرای ادمی اندیشه قیل مدام
کافند آیسر سکا یا با نصیحتی
منه
۱۱۵۶

وان جازي فيها وجميع ائمة في اوله
والكفارة انزل اذا عمل
في وقت القضا ومحمد رجمها الله وكذلك اخذ
من عيني في يوم ~~الجمعة~~ من فصل الصوم اذا اكل
نزل من عيني في يوم ~~الجمعة~~ فصل الصوم اذا اكل
فوم لوط وفي خلاصة ذلك انه فطره فاكل منه
المشايخ في خلاصة ذلك انه فطره فاكل منه
او شرب او جامع ناسيا فظن ذلك ان صومه لا يفسد
لا كفارة عليه وان كان يبعده الحارث والكفارة عند
بالنسيان فعند ابن بوب القحيح قبل
حليم حنة الله انه لا يبعده فاعلم ان الصوم
بمشهورة فانه من امة مشهورة فانه
الكفارة ولو نظر الى فرج الخلاصة اذا وجب
من جوامع ~~الفقه~~ وفي القضا والفصل
من جوامع ~~الفقه~~ وفي القضا والفصل

لا تمنع في اوله
الجمعة فيها ومن ابتلع الحصة والحديث
تاتار حانية ومن ابتلع الحصة والحديث
لا يقطع من اكل في رمضان وسئل
يوم يقبله لان ولو اكل في رمضان
نقل من البذرية وان كان جاهلا
متعمدا عليه الكفارة وان كان جاهلا
حنيفه في طاهر



و این طرز است که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب

و این طرز است که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب

و این طرز است که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب

و این طرز است که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب

و این طرز است که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب

و این طرز است که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب
در هر یک از اینها که در این کتاب

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines across the page. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored. The text is written in a cursive style, characteristic of Persian calligraphy. The lines of text are somewhat irregular, following the flow of the writing. The overall appearance is that of a historical document or a personal letter.

32

67/49
(2)

الخبیر
ابو عبد الله
مدرس که دوم و یاد
ما بود از دو بیت
از ربه خواه از خیر
در ربه خواه نوبت
۹

۷۶
چهارم
مکمل دل و بر دم
و حدت خفته
نغمه زینت
مقام اول
۹



va





11 5



1c

12

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وعلى
 آله وصحبه وسلم
 أما بعد
 فإني أفتيكم
 في ما سألتكم
 عنه من
 ما إذا كان
 منكم من
 أتى بغير
 ما سألتكم
 عنه من
 ما إذا كان
 منكم من
 أتى بغير
 ما سألتكم
 عنه من

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
نسئلك اللهم باسمك الجامع ونفوك
اللامع ووليك الخائض ونبينا الشافع
يا معافي يا نافع يا شافي يا دافع ارفع
عنا هذا السم النافع والداء القاطع
والسقم الفاجع والوباء القاطع انك
محيب سامع قريب واسع ثم
طاعون وقتله فابو اوزيرة نحره ابدى
بازن الله تعالى دفع ابدى

الحمد لله الذي جعل
 الدنيا دار فناء
 والآخرة دار بقا
 والجنة دار عجا
 ودار لا يزول ملكها
 ولا يغير ملكها

الحمد لله الرحمن الرحيم
 الذي جعل الدنيا دار فناء
 والآخرة دار بقا
 والجنة دار عجا
 ودار لا يزول ملكها
 ولا يغير ملكها
 والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم سرى الامع
نسئلك اللهم باسمك الجامع ونورك
ونبيك الشافع يا معافي يا نافع

منه ارفاء

الحمد لله الذي جعل
 في كتابه ما يحل به العلم والدين
 ويكفي الشافعي ما يفي به العلم والدين

an

102

نحمدوك ونصلي وسلم

وبعد فاني اسلم عليكم وحكمكم في الله تعالى لما قد سمع
في قصدكم وجه الله تعالى ورضاه وانه استغاثكم على
واذ عوكم بحكم الدين والنسب لكم الا على
المقصود والى انتم
بل من الخاتمة واعلام احكامكم الى جميع
ليزاد به الثجاب في الله تعالى في كل
في المتحابين فيه سبحانه فان ذلك لا يوزن
انتم به من دونكم ولا يحكمكم الى غيره
سبحان الله اني اخلصكم باغنام الوفاء
طرد عني فحكمكم في كل ما
استمع منكم في كل ما
ويستطيعون

صديق بنهم اسلم عليكم وحكمكم في الله تعالى لما قد سمع
في قصدكم وجه الله تعالى ورضاه وانه استغاثكم على
واذ عوكم بحكم الدين والنسب لكم الا على
المقصود والى انتم

وبعد فاني اسلم عليكم وحكمكم في الله تعالى لما قد سمع
في قصدكم وجه الله تعالى ورضاه وانه استغاثكم على
واذ عوكم بحكم الدين والنسب لكم الا على
المقصود والى انتم
بل من الخاتمة واعلام احكامكم الى جميع
ليزاد به الثجاب في الله تعالى في كل
في المتحابين فيه سبحانه فان ذلك لا يوزن
انتم به من دونكم ولا يحكمكم الى غيره
سبحان الله اني اخلصكم باغنام الوفاء
طرد عني فحكمكم في كل ما
استمع منكم في كل ما
ويستطيعون

القدور التكميم
المريد رقيب و يوقظ غيره
الى غيره و يقصده غيره
و قد علمتم ان الله سبحانه لا يقبل الشكر الا في السر
و يمكن تخليص الملوك الى الشكر و الجحيم
اللازم في غير احتياج الى الشكر و الجحيم
و ان عسر فخر ذلك كراية بيدكم و اليد
و ادبكم تزرع مع يقينا ان شيئا لا يجب
ولقد انشئ كتابكم مع الصفا فالكوني
الجاذب لموجبات و لو انشأه و لا حول
بابكم لنفسي و استغفار و اعلم انكم
في بعض الاحياء

تتقوه رابطة الخائب
فمن الله تعالى و قد ربيع من الافواه منكم
منه به غايه السرور فليس على التراب
خالقة لوجهه مبارك و تعالى و صلى الله
تعالى على جبه سيد العالمين مع الوجود و لم
عصر محمد و
عاصدا و مصليا و سائما
بسم الله الرحمن الرحيم
انا بعد من هذا الدليل الى سيدة خائبات
اما بعد فمن هذا الدليل الى سيدة خائبات
لخائبات و ان عمه قد افنى في الدنيا و تقبل
فلم يبق لك الشقاء الى الابد فان احدية المنه
يد و نكروا حقهم و نكروا حقهم
على نكروا حقهم و نكروا حقهم
فغفروا

سانه
 ولا يعوقه بعد غيبته
 من غير ما بعد ينظرون نظركم وقد
 حيي حيوة بكم بكم الكريم
 فالعين ينظر والقلب يسكن في
 على الله تعالى بغيرة والمنفرد مع الله سبحانه
 عليه بالتفاني لا صلاح امور داره وقيلها ايضا
 العتية واقدام من يلازمها كل حين
 المحب الكريم مولانا عبد الرحيم الكابلي ونزجي
 ذلك عبدكم الصغار اولاد هذا الحار
 احمد ومحمد مصطفى وسعد وامامهم
 المخلصون والسلام عليكم
 وعلى من يواليكم

وعلى سائر
 ائمتكم وعلى الله تعالى على حبيب
 مع الله وحده وسلم وبارك وكرم وكرم
 السلام عليكم
 كما يحب ويرحم

نصف الفهرست

خاندان کیهانی اولیاد از جمله اعیان
ویردگار بر کوه نایاب اندر آب

وزره البیضا بود در حق جهاندار
قطعه الماس در پرتو نور

آمد بر بود یکبار بود با کفیا
خوایطاف خداوند چو بکفیا

اولیاد بر کوهی در بیابان
مقدنی المیدنی در بیابان

زهره فضل آورده منقش
آسمان کوه المیدنی اوصاف

شعله خام مطالع الانوار و نذر
ماه نور بر آرد و نذر

اولیاد بر کوهی در بیابان
آسمان کوه المیدنی اوصاف

آسمان کوه المیدنی اوصاف
آسمان کوه المیدنی اوصاف

آسمان کوه المیدنی اوصاف
آسمان کوه المیدنی اوصاف

زنجیاری بندگی
 ویده است باده رخ
 زنجیاری بندگی
 زنجیاری بندگی

بیک یوز او ندر کین سالده
 او یوز یوزی ایجا کوز وقت عصر ایغناو
 ایلدینج شردن اقصا سدر زوی
 وقه رخنده قال اولدنیه ایغناو

کویچک کویچه موزن ولادیندور
 چونه دغا بوله اولدیر یوز باغ
 مولد حفصه خانم اوله سعید

بخت ملا دنا کین شمار ایلمک
 بخت کین خاتمه سواد امداد
 بولمک ایلمک

حاج عیسی له وجوده کلدی نایم
 سعید خاتم صلب احمد کین بکیر
 ۱۱۳۶

کوچک که به فرزند یارنج مولودید
خونهای و بر دی لطیفان سعد منصل
دختر پاکیزه بیاختار یو کون احمد که
اولام المبتدیه اندی نامی آنک
امر اولندی حفصه به نقل او که
حده عصمت مای صادقه و یاکور و
بازدی تبدیلی حفصه او غلام احمد که
اولیه میر محترم در خان احمد که
ذاتنه اشیدی سلحشور یو کرم محمد که
ایلیوب خیر الخلف غرت و بره الله که
ایک عالمک بود راز جان و دل مقصد که
دوشندی بر کوهر زمینه بهجتی یارنج دیدم
اوله مزده حفصه خانم مولدی احمد که

[Faint, illegible handwriting in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

Handwritten text in Arabic script, likely a title or header, including the word "كتاب" (Kitab) and "في" (fi).

میر و بیرون آید و هر صلواتی که
کنند از شرف عفو و ایثار و بخشش
و عفو و ایثار و بخشش

مختار

مبتلا بی درد غم بولسم ملالم سولیدیم
اهل حاله راست کلامم
عالم سولیدیم

فند بر دیوانه کور اسم ابریم عرض خنونه
مدم اهل محال اوله
ده عالم سولیدیم

عشق

انجمنه جورینده دخی اول قاهه نازه در
بمنزله از نش دل بایده بک نازه در
بیجانده کور که جنبش ایدر اول غل نازه در
ایه حقه عواله ایدر دم آه نازه در

از حضرت زین العابدین علیه السلام
موقوف من صفی صغری
فانک لک فی اوقات
فانک لک فی اوقات
فانک لک فی اوقات

در کتابخانه
موزه ملی
تهران

161

129

129

122

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم اجمعين
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم اجمعين
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين

الصفحة ما بين
وكل خطب برهون
اصبر وان طالت الليالي
فربما امن احرون

قد يدرك النسيان بعض حبيب
وقد يكون مع المستعجل
لا يفي انتم في زلزاله
ولا يوفي غيب من بل

عصر نطفة نضوب
صب على موع ابد

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى والعبادة
سجدة

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى والعبادة
سجدة

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى والعبادة
سجدة

عمر

3.

میرزا حسن
دیر فوسف
میرزا حسن

مرئوس

بسم الله
۱۵۷

گفته طویله ادا و تحدا
سویبستانیا خضر

دولت استرگ و ادو و رادو
با اولو آستانه بر آیه

کعبه و سوره مدبر از فسنی
کعبه نانش کعبه ایدر

کوچد منو ام ملتشه به ناد بخند
گفت نایخ مولدین بکرد
نام ام ملتشه آمد



بسم الله
کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
تاسیس ۱۳۰۲
تاسیس ۱۳۰۲

لقد قدما على هذا
تخلو ففقدت
التي قدما على هذا
جاءت به من
في هذا
بها
سليبي لانه
الحكم
له

و پیران آاده حافظ احمد پاشا معلوم
ایواری دست کفار دین الدغی
کند برین انشا بیورد قلوبیان بخند
الله معین اولدی فتح ایلدی ایواری

مسائل اجتهادیده کمسند اکفار
اولم یجق ذکرده رفصه حلال دین ذبند وجهله
اکفار اولنور بیان بیور بلوب عند الله مثاب اولنه

الجواب

خبرک کفری کافر مدین کافر مدین
حل اشنباه دکلر کتبه ابو السعید الحفیه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
والأفضلين
والأجملين
والأزكى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسیار لفظاً و معنای دید یکبار و نتوانی
بدرجید گاهی یک روز فواید بسیار

و انچه در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است

لنرفع القصرع بوجهه ما ذرونا
وإذا أمزج القرآن جعلنا بك
وما للذين لا يؤمنون بالآخرة حثا
مستورداً وجعلنا على قلوبهم
غشاوة وفي إذا هم وقروا إذا ذكر
في القرآن وحده ولم ينادهم
سوراً

وإذا أمزج القرآن جعلنا بك
وما للذين لا يؤمنون بالآخرة حثا
مستورداً وجعلنا على قلوبهم
غشاوة وفي إذا هم وقروا إذا ذكر
في القرآن وحده ولم ينادهم
سوراً

وإذا أمزج القرآن جعلنا بك
وما للذين لا يؤمنون بالآخرة حثا
مستورداً وجعلنا على قلوبهم
غشاوة وفي إذا هم وقروا إذا ذكر
في القرآن وحده ولم ينادهم
سوراً

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

131

عم

1. 2. 3.

1

3.

M

دبر نوس

مربوس

1

2

۱۵۱
ای خاک در دست ملاذ هر شاه
ویا دست دولت بطرف خود آید

اطعمنی قبل ان یقول القاتل
فماست من الجوع نظیر یزاده

جواب شیخ الاسلام
ای آنکه شکر نقش هستی ساد
وز فقر و مجامع بهم زیبا افتاد
ما ابتداء الغنا اذا تم الفقر
بدرستی جوت علیه السلام

فتی فندی
مقصودش اگر راحت دنیاد
عفا کبی او که شد استغنیاد
خالق و آفرین خلقه کما یوئیل
دو شمرده عفا نه نظر یزاده

100

١٥٢

و. ف. -

